

وعده‌ی "نصرت" داده است و فرموده است که «اشدًا و علی الکفار» پس راه حل هر چه باشد، سازش نیست. ای کاش آقایان مدعی دنیای گفتمان، مروری بر دفتر هزاربرگ اما پرتکرار تاریخ داشتند تا شاید می‌شنیدند فریادهایی را که هر بار نادیده گرفته شد، تاوان سنگینی را برایش پرداختیم.

خاکمان را، امتیازهایمان را و جوان هایمان را به پایش داده ایم.

اما آنچه مسلم است سیری ناپذیری دنیای استکبار است.

آقایان گفتمان گرا؛

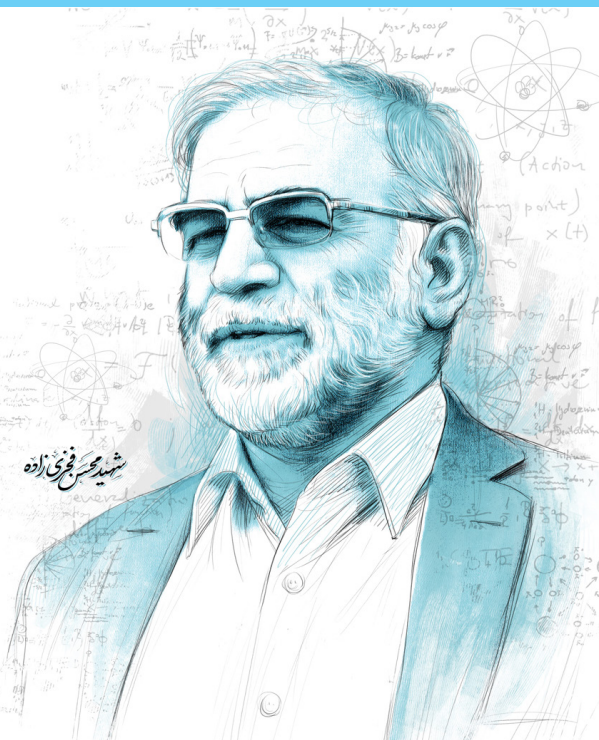
چرا لبخندهایتان، دست دادن هایتان و مصافحه هایتان برای ملت ایران خیییلی گران تمام می‌شود؟

ما انقلاب را ارزان به دست نیاورده ایم که چنین ارزان چوب حراج به آن زده شود.

این انقلاب به برکت خون هزاران شهید ایجاد شده است و به برکت خون حاج قاسم ها و فخری زاده ها بدون شک روز به روز تنومندتر خواهد شد.

حاج محسن فخری زاده؛ با شهادتش فخر آفرین این ملت شد و به جوانانمان یاد داد، امروز سنگر علم و اقتدار ایران اسلامی، خاری است که چشمان دشمن را کور کرده است. که اگر این نبود، شاهد ترور چند تن از دانشمندانمان نبودیم.

شهید فخری زاده ها هنوز هم ایستاده اند در سنگرهایشان و تا زمانی که قدس را آزاد نکرده اند دست از تلاش و طلب و همت برنخواهند داشت.



یکی آسایش و امان خود را در پشت میز مذاکره و لبخند و مصافحه با حاملان امان نامه دشمن می‌یابد و یکی مسیری را جز فنا شدن در رکاب امامش برای دستیابی به راحتی و آرامش نیافته است...

این مبارزه نه به منزله‌ی یک بازی سیاسی یا یک اختلاف مقطعی، بلکه یک نسبت الهی تغییر ناپذیر است.

«جدال بین حق و باطل» «انتخاب بین دنیا و آخرت»

مهم آن است که در برهه‌ای از زمان که صدای طبل و شیپور دشمن چنان می‌تازد که صدای حسین زمان را نشنوی، تو سراسیمه برای یافتن راهی به سوی امامت، میدان را کنکاش کنی و در برابر سپاه پر تمطراق دشمن یادت باشد که خداوند در قرآن کریم به سپاه حق،



شهادت را نه در جنگ، که در مبارزه می‌دهند... ما هنوز شهادتی بی درد می‌طلبیم، غافل از آن که شهادت را جز به اهل درد نمی‌دهند...

ظهر اولین جمعه از آذر ماه ۹۹ است، صدای گلوله در آسمان تهران می‌پیچد و پرنده‌ای دیگر به آسمان پر می‌کشد...

«دانشمند هسته‌ای شهید محسن فخری زاده»

اما

تهران، فکه نیست...

تهران، حلب نیست...

تهران، خانطومانی نیست...

تهران، تهران است...

همان که باکری ها و همت ها و بابایی ها و سلیمانی ها جانشان را دادند تا تهران، تهران بماند...

همان که شهریارها و احمدی روشن ها و تهرانی مقدم ها، زندگیشان را فدا کردند تا پرچم اقتدار بر بامش برافراشته بماند.

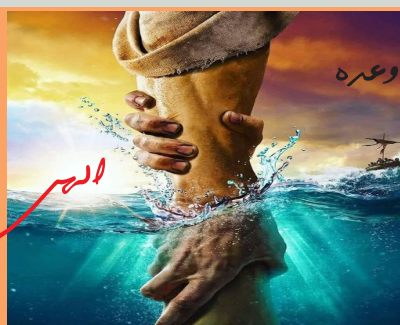
«کل یوم عاشورا و کل عرض کربلا»

حال این که کجا ایستاده ایم؟ بسته به ماست.

حر باشیم یا یزید؟

عباس باشیم یا ابن زیاد؟

و کفر و شرک و چپاول و زورگویی را نمی‌خواهیم. آنها باطل بودند و در مقابل شما ایستاده بودند، و می‌خواستند آن رژیم را حفظ کنند. هم قدرتهای داخلی، و هم قدرتهای عظیم خارجی، و هم وابستگان داخلی- چه از اهل قلم و بیان، و چه از اهل عمل و سازوبرگ جنگی- مع ذلک، ملت ما با قدرت «الله اکبر» بر این سازوبرگهای بزرگ جنگی آنها غلبه کرد و پیروز شد. و حق پیروز شد، و همیشه حق پیروز است. لکن ما باید فکر این باشیم که مسیرمان مسیر حق باشد.



گفتید حق پیروز است. حق پیروز است. و ما مادامی که در مسیر حق باشیم، پیروز هستیم و باطل منکوب است. و مادامی که در طریق باطل است، منکوب خواهد بود. مواجهه حق و باطل در این زمانی که ما بودیم این دو مطلب را ثابت کرد؛ ملت حق بود، و مقابل ملت صفوف باطل. باطل مجهز به همه جهاز نظامی و جنگی، و حق بدون اینکه از جهازات جنگی ظاهری و از سازوبرگ جنگی برخوردار باشد، با مجهز بودنش به ایمان و حق، پیروز شد. پس حق پیروز است، ما شاهد بودیم او را. شما حق بودید که فریاد می‌کردید ما اسلام را می‌خواهیم



به همین جهت می‌توان گفت که نگاه بسیار ویژه‌ای به قشر دانشجو و اثرگذاری آن در مسیر انقلاب وجود داشته و دارد.

چرا که دانشگاه محل تربیت نیروی متخصص است و دانشجویان موتور محرک و عامل حرکت و پیشرفت جامعه اند.

تسلیم ناپذیری در برابر مشکلات و موانع و زورگویی‌های ظالمانه از اصلی‌ترین ویژگی‌های جنبش‌های دانشجویی است و این دانشجویان اند که در لحظات حساس با نقش آفرینی‌های موثر در عرصه علم، سیاست، فرهنگ و... پرچم دار مبارزه با ظلم و استکبار بوده و هستند.

۱۶ آذر مصداق بارز استکبار ستیزی و مبارزه با استبداد داخلی و خارجی است.

۱۶ آذر فریاد می‌زند که قطع خواهیم کرد دست کسانی را که بخواهند استقلال کشور را زیر سوال ببرند.

استکبار نه فقط به معنای کنترل یک دولت و به تاراج بردن منابع ملی و انسانی کشور است بلکه تهاجم فرهنگی و از بین بردن استقلال فکری نوعی از استکبار است

شاید این جمله را بارها شنیده باشیم که شهید بهشتی گفته اند:

«دانشجو موذن جامعه است، اگر خواب بماند نماز امت قضا می‌شود.»

اما به راستی یک موذن در جامعه چه رسالت‌هایی دارد؟ دانشجویان به سبب ویژگی‌های خاصی که دارند در طول تاریخ همیشه به عنوان قشر فعال و پویا و موثر در جامعه شناخته می‌شوند که وظیفه دارند در پیچ و خم روزگار صدای حق و حقیقت را به گوش مردم برسانند.

هر ساله رهبر انقلاب دیدارهای متعددی با دانشجویان دارند و این دیدارها به قدری برای رهبر با ارزش و پراهمیت است که حتی در ایام شیوع ویروس منحوس کرونا نیز که بسیاری از دیدارهایشان لغو شد، دیدارهای دانشجویی را هر چند مجازی برگزار کردند. این مسئله نشان از اهمیت صحبت‌ها و نظرات دانشجویان برای ایشان دارد.

خدا حافظ را یاز

چمدان را قبل خدا حافظی از دستان خشکیده‌اش می‌گیرم، سعی می‌کند تمام غمش را در چشمان بی‌فروغش بریزد تا مرا از باز کردنش منصرف کند. اما باید می‌فهمیدم کدامین ثمره خوشی‌هایمان را می‌برد. می‌آید و چمدان را از دستم می‌گیرد، با هو هویش، خاطرات خاک خورده چمدان را پاک می‌کند. قفل قدیمی‌اش را باز می‌کند، قفلی که مَه‌ری است بر تمام بی‌مهری‌هایمان. مَه‌ری بر دل‌های بیقرار مان. اما باید باز شود؛ کلید رازهایمان از دریچه چشمانش می‌چکد. این قطره اشک تمام آنچه را که باید، فاش می‌کند. با باز شدن چمدان، انارهای ترک خورده خودنمایی می‌کنند. انارها هم دست از پنهان‌کاری برداشته اند. در باغ سرخ آرزوهایمان، طریقه صبوری بر خواسته‌هایمان را هم یاد گرفته اند. مگر می‌شود نظم درونی‌شان را بی‌جهت به دست آورده باشند؟! صبر بر چینش دانه‌های انار...

آخرین برگ دفتر نارنجی رنگش را در می‌آورد و به دستم می‌دهد. عقب گرد می‌کند و می‌رود. به همین آسانی پاییز می‌رود. پاییز نیامده می‌رود.



ویژه نامه کانون قرآنی زمر
شماره پانزدهم
صاحب امتیاز: کانون قرآن و عزت زمر دانشگاه علوم پزشکی اصفهان
مدیر مسئول: فاطمه زهرا بهمنی
سردبیر: جواد بوجاری
نویسندگان: خانم فاطمه سالاری، خانم راضیه جامعی، خانم فاطمه زیبایی.
این نشریه با حمایت معاونت فرهنگی دانشجویی علوم پزشکی اصفهان چاپ می شود.

که نابود کننده یک ملت خواهد بود.
۱۶ آذر یادآور آن است که دانشجو و جریان دانشجویی بیدار است و می کوشد تا ملت شعار "ما می توانیم" را نه فقط بر زبان بیاورد بلکه در ذهن و جان خود باور کنند.
بی تردید پرسشگری و انتقاد سازنده، لازمه ی پویایی و پیشرفت است و دانشجو در دانشگاه می آموزد که در برابر هر چه می شنود و می بیند، چون و چرا بگذارد و در مقابل هر رویدادی مکث و تأمل کند و ریشه ها و علل آن را ارزیابی کند.
دانشجو باید بیدار باشد و مسائل و آسیب های موجود را در چارچوب گفتمان عدالت خواهی مطالبه کند.
جامعه رو به پیشرفت به قشر تحصیل کرده و دغدغه مندی نیاز دارد که راه درست قدرت مندی و ایستادگی در برابر استکبار جهانی را یافته باشد.
امثال تهرانی مقدم ها و احمدی روشن ها و فخری زاده ها که لحظه لحظه زندگی هایشان را برای ایران و رسیدن آن به آگاهی و سرافرازی و اقتدار خرج کردند و در این راه حتی از گذاشتن جان خود دریغ نکردند.



می رود تا خاطری از ماندنش مکدر نشود؛ اما کاش می دانست
گواه عاشقان دانه های انار همان پاییز است. آری پاییزی که
نوید گرمای دل هایمان در کولاک زمستان را می دهد.
بدون چمدان می رود اما می برد تمام خاطرات رنگینمان را ..
نگاهی به برگ می اندازم با همان خط آدرینش نوشته بود: «کاش
مردم دانه های دلشان پیدا بود»
تنها یلداست که می تواند در غم گذر پاییز ما را به استقبال
سپیدی زمستان بنشاند.
تنها یلدا است که با یادآوری شبی طولانی تر، تلنبار غم هایمان
را در آتش کرسی خانه مادر بزرگ خاکستر می کند.
یلدا مجالی به درد هایمان نمی دهد و با همان یک دقیقه
اضافه تر فرصت عشق ورزیدن را گوشزد می کند.
یلدا می آید تا پاییز دل ما را به سپیده دم مبدل گرداند.
یلدا از شیرینی نبات جیب های مادر بزرگ چیزی نمی داند؛ که
اگر می دانست از شیرین بودن هندوانه در فصل دیگر حرفی به
میان نمی آورد.
بار غمگین انار های ترک خورده منتظر غزل خوانان این شب
طولانی هستند. زمستان زیاده خواه اولین شبش را کش می دهد
تا فال تمام هندوانه های سفید روی کرسی را بگیرد و بی رنگی
اشان را به سپیدی بختشان نسبت بدهد، می آید تا یلدا یمان
بخیر شود.

